

مهاکمه پسر جوان به اتهام قتل و رابطه نامشروع با دختر ۱۶ ساله

22 اردیبهشت 1404

پسر جوانی که به اتهام قتل و آتش زدن دختری نوجوان پای میز مهاکمه ایستاده بود، مدعی شد مقتول وی را تحقیق کرده بود.

کامران علمدهی: شهریور 1403 پدر و مادر دختر 16 ساله‌ای با مراجعه به پلیس گزارش ناپدید شدن دخترشان را اعلام کردند. خواهر وی نیز به مأموران گفت: «خواهرم چند ماه قبل با پسری به نام بابک در ارتباط بود اما بابک به خاطر جرمی که مرتکب شده بود به زندان افتاد.» در حالی که تلاش برای یافتن دختر نوجوان ادامه داشت، جسد سوخته وی در اطراف تهران کشف شد. در ادامه تحقیقات پلیس دوربین‌های مداربسته نزدیک محل کشف جسد را مورد بازبینی قرار دادند و مشخص شد پسری جوان جسد را با موتور به آن محل برده و رها کرده است. با شناسایی پسر جوان به نام نیما وی بازداشت شد و در همان ابتدا به قتل و آتش زدن جسد اعتراف کرد.

بدین ترتیب پرونده برای رسیدگی به شعبه 5 دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در دادگاه چه گذشت؟

در ابتدای جلسه پدر و مادر مقتول درخواست قصاص کردند. سپس متهم به جایگاه رفت و با پذیرش اتهام قتل گفت: «بعد از اینکه دوستم بابک به زندان افتاد من ارتباطم را با مقتول بیشتر کردم. روز حادثه او به خانه‌ام آمد اما احساس کردم حال خوبی ندارد. ناگهان بند لباسش را برداشت و دور گردنش پیچید تا خودش را خفه کند. من می‌خواستم بند را از دستش بگیرم که او محکم روی زمین افتاد و پیشانی‌اش ورم کرد. وقتی دیدم حرکت نمی‌کند، ترسیدم. نمی‌دانستم با جسدش چه کار کنم. از بابک موتورم بنزین کشیدم تا با سوزاندن او ردی از من باقی نماند.» قاضی از متهم پرسید: «اما طبق نظریه پزشکی قانونی روی سر مقتول آثار ضربات متعدد با جسم سخت بوده است. چه توضیحی داری؟»

متهم بعد از کمی سکوت گفت: «وقتی او روی زمین افتاد با سنگ چندین ضربه به سرش زدم.» چرا؟ من یک بچه پرورشگاهی هستم. 3 سال پیش که به 18 سالگی رسیدم پرورشگاه را ترک کردم. همان زمان تصمیم گرفتم زندگی سالمی داشته باشم. بعد از مدتی با بابک و شاهرخ دوست شدم. به آنها اعتماد کردم و داستان زندگی‌ام را گفتم اما بابک ماجرای پرورشگاهی بودن مرا به مقتول گفته بود. روز حادثه وقتی به مقتول گفتم به جای بابک با من زندگی کن مرا تحقیق کرد و گفت تو بچه پرورشگاهی هستی و اصل و نسبی نداری که بخواهم آینده‌ام را با تو بسازم. من هم خیلی عصبانی شدم. قاضی سؤال کرد: «نگران نبودی بابک متوجه ارتباط تو با مقتول شود؟» متهم گفت: «چرا مطمئن بودم آن دختر برایش تعریف می‌کند به همین خاطر او را کشتم.»

در این هنگام پدر و مادر مقتول به قضات گفتند: «ما نمی‌دانستیم که او با دخترمان ارتباط برقرار کرده به همین خاطر علاوه بر شکایت قتل به خاطر رابطه نامشروع هم شکایت داریم.»
با پایان جلسه رسیدگی به اتهام قتل، قرار شد در جلسه غیرعلنی دیگری به اتهام رابطه نامشروع وی رسیدگی و پس از آن رأی صادر شود.